

«تضمین» در قرآن از نگاه مفسران*

حمید الهی دوست (نویسنده مسئول)**

محمد رضا واعظزاده***

چکیده

«تضمین نحوی» از مواردی است که در تفسیر قرآن نقش به سزایی دارد، به گونه‌ای که می‌توان از این رهگذر به نکته سنجی‌های فراوانی در آیات قرآنی دست یافت. در این مقاله سه مبحث دنبال شده است؛ در اول مقاله تعریف تضمین و مباحثی مانند توجه به دو قسم تضمین، فواید تضمین، حقیقت یا مجاز بودن تضمین، تفاوت میان مسلک تضمین با مسلک جامع‌گیری و مانند آن مورد بررسی قرار گرفته است؛ سپس به احصای موارد تضمین در قرآن کریم پرداخته شده، کاربردهای مختلف برخی واژگان در قرآن ارائه گردیده، در مواردی که یک فعل و جوه مختلفی از معنی را افاده می‌کند، به آن جوه اشاره شده است و برخی از دیدگاه‌های مفسران مورد نقد و بررسی قرار گرفته و سرانجام نیز نوعی نگاه آماری به این بحث شده است. اولین مفسری که به موضوع «تضمین» اشاره کرده، ولی تصریح به اصطلاح تضمین نکرده است، شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق.) در تفسیر شریف التبیان است. پس از ایشان در میان مفسران شیعه، علامه طبرسی (م ۵۴۸ ق.) در تفسیر جوامع الجامع و حسین بن علی، ابوالفتح رازی (م قرن ۶) در تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن می‌باشد. هدف از تألیف این مقاله آشنایی بیشتر قرآن‌پژوهان با بحث تضمین و نشان دادن اهمیت بحث تضمین در تفسیر آیات قرآن کریم می‌باشد.

کلید واژه‌ها: تضمین، إشراب، قرآن، مفسران.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۱۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن جامعه المصطفی العالمیه، نمایندگی اصفهان /

hamidelahidoost@yahoo.com

*** گروه تفسیر و علوم قرآن جامعه المصطفی العالمیه، نمایندگی اصفهان /

mohammadreza.vaezzadeh@gmail.com

مقدمه

تفسیر معتبر قرآن کریم همان تفسیر اجتهادی و روش مند است که بر اساس اصول و ضوابط پذیرفته شده، برداشت شود.^۱

یکی از این اصول استفاده از ادبیات عرب، شامل صرف، نحو، بلاغت و علم لغت می باشد. نقش تعیین کننده ادبیات عرب در تفسیر قرآن بر هیچ کس پوشیده نیست.

از جمله مباحث ادبی نحوی که در تفسیر قرآن نقش مهمی ایفا می کند مبحث تضمین است که در تفاسیر ادبی و همچنین تفاسیر جامع قرآن، مفسران به آن اهتمام ورزیده اند.

این مقاله پس از بررسی «تضمین نحوی» از دیدگاه ادیبان و جمع بندی و نتیجه گیری و یا در برخی موارد نقد و بررسی نظریات ایشان به هدف اصلی این پژوهش که همان بررسی موارد تضمین در قرآن می باشد پرداخته است.

این پژوهش برای مترجمان و مفسران محترم از این جهت که مفهوم دقیق تری از واژه را ارائه می دهد، سودمند است.

پرسش محوری این پژوهش پیرامون ماهیت تضمین و تأثیر آن در تفسیر آیات قرآن کریم می باشد.

۱. مفهوم شناسی

۱.۱. تضمین لغوی

تضمین در لغت به معنای چیزی را در برگیرنده چیز دیگر قرار دادن، است، مثل اینکه ظرف، متاع یا قبر میت را در بر بگیرد. (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۸/۳۴۷؛ ابن سبویه، ۱۴۲۱: ۸/۹۴)

تضمین اصطلاحی در زبان عربی دو نوع می باشد:

۱. برخی اندیشمندان تفسیر را این گونه تعریف کرده اند: بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و کشف مراد خداوند و مقاصد الهی از آن، بر مبنای قواعد ادبیات عرب و اصول محاوره‌ی عقلایی است. (رجبی، ۱۳۹۳: ۹)

۲.۱. تضمین در شعر

تضمین در شعر این است که شاعر بخشی از شعر مشهور دیگران را در دل سخن خویش جای دهد و اگر آن شعر نزد ناقدان و سخنوران مشهور نباشد تذکر دهد که شعر از کیست؛ با این کار، به زیبایی شعر او افزوده می‌شود. (هاشمی، ۱۳۸۱: ۳۴۹)

۳.۱. تضمین نحوی

بحث ما پیرامون تضمین نحوی می‌باشد که در تعریف آن، بزرگان نحو این چنین آورده‌اند: «تضمین عبارت است از اینکه فعلی یا آنچه که در معنای فعل است معنای فعل دیگر را دربر بگیرد و به آن فعل، حکم خودش در متعدی و لازم بودن را بدهد». (حسن، ۱۳۶۷: ۱۵۲/۲)

«تضمین» عبارت است از اشراب کردن به لفظی، معنا و حکم لفظ دیگری را به صورتی که یک لفظ معنا و حکم دو کلمه را در بر بگیرد. (صبان، بی‌تا: ۱۴۵/۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۷۱۷/۲؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ۳۸/۱۳؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۲۳/۴۹)

«تضمین» عبارت است از اشراب کردن معنایی زائد بر معنای اصلی به لفظ، بدون اینکه صیغه اصلی آن واژه دچار تغییر شود. (صبان، بی‌تا: ۴۰۱/۳)

«تضمین» عبارت است از اینکه علاوه بر معنای حقیقی فعل، معنای دیگری که مناسب با معنای حقیقی فعل باشد برای آن فعل در نظر گرفته شود که گاهی آن معنای حقیقی، اصل و معنای محذوف قید حالت گرفته می‌شود و به صورت حال نحوی ترجمه می‌شود و گاهی بالعکس. (جامی، بی‌تا: ۶۵/۱)

تضمین نحوی: از وسایلی که به واسطه آن فعل لازم متعدی می‌شود، تضمین یا اشراب معنای فعل متعدی به فعل است. (برکات، بی‌تا: ۱۲۲/۲)

۴.۱. نقد و بررسی:

۱. با توجه به تعریف‌های ذکر شده، تضمین دو قسم است؛ قسم اول آنکه فعل یا شبه فعل معنای فعل یا شبه فعل دیگری را در بر بگیرد به طوری که معنای اول

ملحوظ نباشد و تنها معنای فعل دوم ملحوظ باشد (که می‌توان آن را تضمین أخذ و رفض نامید) و احکام آن فعل یا شبه فعل دیگر را در تعدیه و لازم بودن تبعیت می‌کند. مثل آنکه گفته شود: «لا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً» (بقره: ۴۸، ۱۲۳) و معنای آن چنین باشد «لا تأدی نفس عن نفس شیئا یا لاتدفع نفس عن نفس شیئاً من الصّرر و العذاب».

قسم دوم تضمین عبارت است از اینکه فعلی - یا آنچه در معنای فعل است - معنای فعل یا شبه فعل دیگری را در بر گیرد (به طوری که هر دو معنی ملحوظ باشد)، و احکام آن فعل یا شبه فعل دیگر را در تعدیه و لازم بودن تبعیت می‌کند. (که می‌توان آن را تضمین أخذ و أخذ نامید) برای مثال «قام إليها» معنای «قام مشتاقاً إليها» را افاده می‌کند، یعنی مشتاقانه به سوی او برخاست.

لیکن تعریف‌کنندگان تضمین برخی به قسم اول (تعریف اول و پنجم) و برخی به قسم دوم (تعریف دوم، سوم و چهارم) اشاره کرده‌اند و از قسم دیگر غفلت ورزیده‌اند، یا اینکه قسم دیگر را از باب تضمین نمی‌دانسته‌اند و یا اطلاق تضمین بر آن را از باب مسامحه قلمداد نموده‌اند. با توجه به این نکته برخی از نزاع‌ها درباره اختصاص تضمین به قسم دوم، چنانچه در مقاله تضمین و نقش آن در ترجمه قرآن کریم از آقای حسین استاد ولی آمده، مورد نقد قرار گرفته و به آن خاتمه داده می‌شود.

۲. ممکن است گفته شود برخی مفسران مثل علامه طباطبایی تنها قسم دوم از تضمین را پذیرفته‌اند و قسم اول را مورد انکار قرار داده‌اند. از این رو ضمن پذیرش تضمین قسم دوم، اشتراک معنوی و جامع‌گیری بین کاربردهای مختلف یک فعل را نیز قبول دارند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/۱۰) مثلاً در فعل «قام إليها» و «قام لها»، به نظر این مفسر بزرگوار، جامع قیام به معنای ایستادن وجود دارد.

لیکن می‌توان گفت: مسلک جامع‌گیری و اشتراک معنوی تنها در قسم دوم تضمین وجود دارد، اما در قسم اول تضمین هیچ جامعی وجود ندارد. برای مثال، «کفر» در لغت به معنای «ستر» و «پوشاندن» است. «کفره» به معنای «ستره» (فیومی، ۱۴۱۴: ۵۳۵) آن را پوشاند، آمده است، اما «کفر به» به معنای «لم یؤمن به»، به او ایمان نیاورد و یا «جحد»، او را انکار و تکذیب کرد، آمده است. همان‌طور که ملاحظه شد معنای «ستر» و «پوشش» در فعل «کفر به»، لحاظ نشده است، زیرا «کفر به

«لازم است و مفعول بی واسطه ندارد، حال آنکه «کفر»، به معنای «پوشاندن»، متعدی بنفسه است و مفعول بی واسطه دارد و ادعای اینکه «کفر به»، متضمن معنای ستر و پوشاندن است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۰/۲) با توجه به لازم بودن «کفر به» و متعدی بودن «کفره»، ادعایی غیر قابل پذیرش است.

همچنین در مثال «صلاة» اگر این واژه با حرف جرّ «علی» متعدی شود معنای «درود فرستادن» را افاده می‌کند و اگر بدون حرف جرّ «علی» به کار رود، معنای «نماز خواندن» را افاده می‌کند و بین این دو معنا اشتراک معنوی و جامعی وجود ندارد. اینکه گفته شده معنای «صلاة» در اصل «انعطاف» و «میل» است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/۳۶۱؛ ۲۷/۱۳) قابل پذیرش نیست، زیرا «صلاة» به معنای درود فرستادن با حرف جرّ «علی» متعدی می‌شود و «صلاة» به معنای نماز خواندن بدون حرف جرّ به کار می‌رود و گفته می‌شود: صلیت الصلاة (نماز گزاردم)، حال آنکه «میل» و «انعطاف» با حرف جرّ «إلی» متعدی می‌شود، بنابراین، جامع ادعایی مورد پذیرش نیست.

۱. ۵. نتیجه:

مسلك جامع‌گیری با تضمین قسم اول در تضاد است، اما با تضمین قسم دوم قابل جمع است. شاید علامه طباطبایی به خاطر پذیرش مسلك جامع‌گیری از تضمین قسم اول یاد نموده و آن را داخل در تضمین ندانسته است.

۳. گاهی شاهد بر تضمین، وجود حرف جرّ نامناسب یا متعدی شدن فعل لازم می‌باشد که در تعاریف معمولاً به این نکته اشاره نشده است. در ضمن متعلق حرف جرّ، فعل یا شبه فعل مقدر می‌باشد. بنابراین در مثال مذکور «قام إليها» حرف «إلی» متعلق به واژه «مشتاقاً» و مانند آن می‌باشد.

۴. علمای نحو آرای مختلفی در باب تضمین ارائه کرده‌اند. شاید بتوان گفت منشأ آرای متعدد علمای نحو درباره تضمین این است که دو نظریه درباره حروف جرّ وجود دارد:

أ) دیدگاه بصریان که معتقد هستند هر حرف جرّی فقط یک معنای حقیقی دارد به عنوان مثال حرف جرّ «فی» فقط معنای ظرفیت دارد و حرف جرّ «علی» تنها

معنای استعلاء را افاده می‌کند، بنابراین اگر حرف جرّی معنایی غیر از معنای اصلی خودش را برساند آن‌گاه یا باید گفت که معنای مجازی محسوب می‌شود^۱ و یا در فعل و عامل آن تضمین رخ داده است و متضمّن فعل یا عاملی شده است که با آن حرف جرّ تناسب دارد. (عباس حسن، ۱۳۶۷: ۴۹۶/۲)

ب) دیدگاه کوفیان که معتقد هستند هر حرف جرّی می‌تواند چند معنای حقیقی داشته باشد، مانند حرف جرّ «من» که می‌تواند معنای ابتدا، بیان جنس، سببیت و تبعیض را بیان کند. (همان: ۴۹۸/۲)

قابل ذکر است که این نوشتار بر اساس دیدگاه بصریان نگارش یافته است. به نظر می‌رسد دیدگاه بصریان، در مواردی ارجح است، زیرا اولاً برخی زیبایی‌های گفتاری و قرآنی در پرتو کلام بصریان بهتر قابل تبیین است، برای نمونه «قام إليها» به نظر کوفیان معنای «قام لها» را افاده می‌کند، یعنی به خاطر او برخاست، اما بر اساس دیدگاه بصریان، یعنی برخاست و مشتاقانه به سوی او رفت.

در حدیثی در شأن و منزلت صدیقه کبری علیها السلام آمده است:
 وَ كَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ رَحَبَ بَهَا وَ قَامَ إِلَيْهَا فَأَخَذَ بِيَدِهَا وَ قَبَلَ يَدَهَا وَ اجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ (طبری آملی، ۱۳۸۳: ۲۵۳)

یعنی هنگامی که آن بانو بر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وارد می‌شدند، پیامبر به ایشان خوش آمد گفته و مشتاقانه به سوی آن بانو می‌رفتند، سپس دست ایشان را گرفته و می‌بوسیدند و ایشان را در جای خود می‌نشاندند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، اگر «قام إليها» به معنای به خاطر او برخاست، باشد کلام زیبایی خاصی را افاده نمی‌کند، اما اگر به معنای مشتاقانه به سوی او برخاست و مانند آن، باشد کلام از لطافت و زیبایی خاصی برخوردار خواهد بود. فعلی که در حدیث یاد شده در تقدیر گرفته می‌شود باید مناسب با حرف جرّ «إلی» باشد یعنی بتواند به حرف «إلی» متعلّی شود، آن فعل می‌تواند «اشتیاق» و مانند آن (مثلاً میل یا ذهاب به سوی او) باشد.

۱. مجاز بودن مورد قبول نیست. (ر.ک: مبحث تضمین حقیقت است یا مجاز؟)

در روایات متعددی فعل «قام» به همراه حرف جرّ «إلی» آمده است. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۳۸، ۳۶۳؛ همان: ۲/۶۲۴ و ۶۲۵)

ثانیاً بر اساس مسلک کوفیان در آیه «مَا مَنَعَكَ إِلَّا تَسْجُدًا إِذْ أَمَرْتُكَ». (اعراف: ۱۲) باید قائل به زیاده بودن حرف «لا» در آیه شویم، اما بر مسلک بصریان این واژه زائده نیست و معنای آیه چنین است: ما منعک [من السجود] حاملاً لک علی أن لا تسجد ای حاملاً لک علی عدم السجود؛ چه چیز تو را از سجود باز داشت و به عدم سجود وادار کرد.

به علاوه وجوه دیگری که در مبحث فائده تضمین و همچنین در مبحث تضمین حقیقت است یا مجاز، تفصیل آن خواهد آمد.

۵. از تعاریف مذکور دانسته شد، تضمین یکی از وسائل تعدیه فعل لازم مثل «و لا تَعَزُّمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ؛ و هرگز تصمیم بستن عقد ازدواج نگیرید». (بقره: ۲۳۵)^۱ می‌باشد.

نقد و بررسی:

به نظر می‌رسد گاهی در تضمین، فعل متعدی متضمّن فعل متعدی دیگری می‌باشد، مثل «منع» در آیه «قَالَ مَا مَنَعَكَ إِلَّا تَسْجُدًا» (اعراف: ۱۲) که متعدی است و متضمّن معنای «ما حملک» - که آن نیز متعدی است - می‌باشد.^۲

در متعدی کردن فعل لازم، باب تضمین از بقیه وسائل تعدیه قوی‌تر است، به طوری که بقیه ابزار تعدیه، فعل لازم را متعدی به یک مفعول و یا فعل یک مفعولی را دو مفعولی می‌کنند، ولی تضمین می‌تواند فعل لازم را به فعل دو مفعولی تبدیل کند.

مثالی که برای دو مفعولی شدن فعل لازم آورده‌اند «لا آلوک نصحا» (از تو نصیحت را منع و دریغ نمی‌کنم) می‌باشد که «آلو» به معنای «تقصیر می‌کنم» است، اما در این مثال، متضمّن معنای «منع» شده و دو مفعول گرفته است. (صبان،

۱. فعل «تعزّموا» تضمین معنای «تنووا» را افاده می‌کند. (صبان، بی تا: ۱/۷)
 ۲. طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸/۲۴.

بی تا: ۱۴۸/۲؛ حسن، ۱۳۶۷: ۱۶۰/۲؛ ابن دمامینی، بی تا: ۴۱۴/۲؛ ابن هشام، بی تا: ۵۳۵/۲)

۲. فائده تضمین

فائده تضمین طبق یک دیدگاه، این است که یک کلمه معنای دو کلمه را افاده می کند و هر دو معنا با هم مقصود هستند. (صبان، بی تا: ۵۲۳/۲؛ حسن، ۱۳۶۷: ۱۴۵/۲)

همچنین، همان طور که ادیبان گفته اند «تضمین»، خود نوعی مختصرگویی در کلام است. (ابن عاشور، بی تا: ۲۶۴/۸)

از نظر نویسنده، «تضمین» دارای فواید ذیل است:

۱. مختصرگویی و پرهیز از به درازا کشیدن کلام؛
۲. زیباسازی کلام و استفاده از فنون ادبی؛
۳. پذیرش تضمین موجب می شود در برخی از آیات قرآن قائل به زیاده برخی حروف نشویم، مثلاً در آیه ﴿مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ﴾. (اعراف: ۱۲) بنا بر اینکه در بردارنده معنای «ما حملك علی ألا تسجد» یا «ما منعك حاملا لك علی ألا تسجد» باشد، حرف «لا» زائده نیست، اما کسانی که تضمین را قائل نیستند حرف «لا» را زائده دانسته اند، چنانچه تفصیل بحث خواهد آمد؛
۴. تعدیه فعل لازم به دو مفعول اختصاص به باب تضمین دارد و سایر اسباب تعدیه مانند باب افعال و باب تفعیل و تعدیه به حرف «باء»، تنها یک مفعول به فعل اضافه می کند که توضیح آن قبلاً ذیل نکته پنجم گذشت؛
۵. در برخی موارد تضمین باعث می شود فصول آیات رعایت شود، مانند: «بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا (زلزله: ۵)»^۱ برای اینکه فصول آیات سوره زلزله ردیف شود «أوحى لها» گفته شده است، اما اگر «قال لها یا أوحى لها» می فرمود فصول آیات ردیف نمی شد.

۱. درویش محی الدین، «اعراب القرآن و بیانه»: ۵۵۰/۱۰.

۳. حقیقت یا مجاز بودن باب تضمین

جناب صبان در حاشیه خود بعد از اینکه مصنف قائل به مجاز بودن تضمین می‌شود، می‌گوید: «به نظر ما تضمین جمع بین حقیقت و مجاز است». (صبان، بی تا: ۱۴۵/۲)

ابن هشام نیز قائل به این نظریه شده است. (حسن، ۱۳۶۷ق: ۵۲۵/۲)
عباس حسن نیز کلام مغنی را بیان کرده، ولی آن را رد نکرده است، لیکن در مبحث دیگری به احتمال حقیقت، مجاز، کنایه و جمع بین حقیقت و مجاز اشاره کرده است و هیچ قولی را ترجیح نداده است. (حسن، ۱۳۶۷ق: ۵۲۳/۲)
مرحوم طهرانی قائل شده است به اینکه تضمین حقیقت است نه مجاز. (حسینی طهرانی، ۱۳۶۴: ۲/۲۶۴)

نقد و بررسی:

ممکن است گفته شود: «اگر قائل شویم که در تضمین یک فعل، معنای دو فعل را داراست، در این صورت این استعمال از باب حقیقت است و مجازیتی وجود ندارد و قرینه‌ای که وجود دارد قرینه افاده تضمین است، نه آنکه قرینه افاده مجاز باشد، زیرا معنای اصلی فعل حفظ شده است».

لیکن در نقد این سخن باید گفت: در تحلیل سخن بصریان در باب تضمین دو احتمال وجود دارد؛ احتمال اول اینکه برای معنای دوم، فعل یا شبه‌فعلی در تقدیر گرفته شود، بنابراین در مثال «قام إلیها»، تقدیر کلام، «قام مشتاقاً إلیها» باشد، که در این صورت، مجازیتی در کار نیست، زیرا فعل «قام» معنای اصلی خود را افاده می‌کند و معنای دوم از کلمه مقدر استفاده می‌شود.

احتمال دوم اینکه برای معنای دوم، واژه‌ای در تقدیر نباشد، بلکه همان فعل مذکور در کلام، معنای دوم را نیز افاده کند، در این صورت بین معنای حقیقی و مجازی (معنای اصلی و فرعی) جمع شده است.

اما اگر قائل شویم که یک فعل معنای فعل دیگر را در بردارد، ممکن است توهم شود که قرینه تضمین، قرینه معینه‌ای است که یکی از دو معنای واژه را تعیین می‌کند، پس مجازیتی وجود ندارد، لیکن می‌توان گفت که قرینه تضمین قرینه صارفه‌ای

است که فعل را از معنای اول منصرف و به معنای دوم منتقل می‌کند، چون تنها معنای اول، معنای اصلی فعل است، اما معنای دوم به وسیله قرینه افاده شده است و فعل بین معنای اول و دوم، مردد و مشترک لفظی نیست تا قرینه معینه برای تعیین معنا نیاز باشد.

اگر گفته شود چگونه بین معنای حقیقی و مجازی جمع شده است، حال آنکه لفظ در معنای موضوع‌له خود استعمال می‌شود یا در غیر معنای موضوع‌له خود و جمع بین این دو، جمع بین ضدین است؛ در جواب می‌توان گفت اگر استعمال لفظ در اکثر از معنی را جایز بدانیم جمع بین حقیقت و مجاز، جایز خواهد بود و گرنه، جمع بین این دو جایز نخواهد بود. (رجبی، ۱۳۹۳: ۶۹)

اما اگر قائل شویم که یک فعل معنای فعل دیگر را تضمین کرده است ممکن است توهم شود که قرینه تضمین، قرینه معینه‌ای است که یکی از دو معنای واژه را تعیین می‌کند، پس مجازیتی وجود ندارد، لیکن می‌توان گفت قرینه تضمین قرینه صارفه‌ای است که فعل را از معنای اول منصرف و به معنای دوم منتقل می‌کند چون تنها معنای اول، معنای اصلی فعل است، اما معنای دوم به وسیله قرینه افاده شده است و فعل بین معنای اول و دوم، مردد و مشترک لفظی نیست تا قرینه معینه برای تعیین معنا نیاز باشد.

نتیجه:

همان طور که ملاحظه شد چهار قول در این مبحث وجود دارد:

۱. قول به مجازیت در همه موارد تضمین، قول به حقیقت در همه موارد، قول به جمع بین حقیقت و مجاز در همه موارد و قول به تفصیل بین موارد (قول مختار).

۴. قیاسی یا سماعی بودن باب تضمین

عده‌ای از علمای نحورأی به سماعی بودن تضمین داده‌اند. (ناظر الجیش، بی‌تا: ۳ / ۱۴۸۰؛ سیوطی، ۱۴۲۳: ۱ / ۱۰۹؛ همو، بی‌تا: ۱ / ۳۶۴؛ ابن عصفور، بی‌تا: ۲ / ۵۹۰)

در مقابل عده‌ای دیگر از علما قائل شده‌اند که تضمین نزد اکثر نحویان، قیاسی است. (فسوی فارسی، ۱۳۸۶ق: ۱/ ۶۷؛ نظام الاعرج، بی‌تا: ۱۳۲)

جناب عباس حسن پس از تحقیقی مفصل پیرامون باب تضمین و نقل اقوال علمای نحو، به این نتیجه رسیده است که باب تضمین قیاسی است. (حسن، ۱۳۶۷ق: ۲/ ۵۴۰)

همچنین مرحوم طهرانی به خاطر کثرت ورود تضمین در آیات قرآن و اشعار عربی قائل به قیاسی بودن باب تضمین شده است. (حسینی طهرانی، ۱۳۶۴: ۲/ ۲۶۴)

البته جناب عباس حسن گفته است که «مجمع اللغة العربية» قیاسی بودن آن را با سه شرط، ثابت می‌دانند:

۱. وجود مناسبت بین دو فعل؛
 ۲. وجود قرینه بر لحاظ فعل دیگر؛
 ۳. مخالف نبودن تضمین با ذوق بلاغی عرب. (حسن، ۱۳۶۷ق: ۲/ ۵۴۴)
- ناگفته نماند که عباس حسن در پاورقی بر مطلب بالا، قیاسی بودن باب تضمین را قبول نمی‌کند و در نهایت می‌گوید اگر کلمه‌ای از همان ابتدا در تضمین استعمال شده است، این دلیل بر این است که تضمین در آن حقیقت است و امروزه با وجود باب مجاز نیازی به استفاده از باب تضمین نیست. (حسن، ۱۳۶۷ق: ۲/ ۵۵۲)

نقد و بررسی:

این سخن قابل پذیرش نیست، چون هر یک از مجاز و تضمین زیبایی خاص خود را دارد (ابن عاشور، بی‌تا: ۴۹/ ۲۳) و تضمین خود نوعی مختصرگویی در کلام است.

در تضمین نوع دوم، هر دو معنا را به عنوان معنای حقیقی قرار می‌گیرد، نه اینکه یکی از معانی حقیقی باشد و دیگری مجازی و در مجاز، معنای مجازی کلمه مراد متکلم است، ولی در تضمین هر دو معنا مراد متکلم است آن هم به صورت حقیقی. اما در تضمین نوع اول، فعل معنای فعل دیگری را افاده می‌کند و قرینه آن حرف جرّی است که در کلام آمده است. بنابراین، حرف جرّ مذکور، صارف از معنای اول

به سوی معنای ثانی است و چون قرینه صارفه وجود دارد، پس این نوع تضمین، از باب مجاز خواهد بود.

۵. پیشنهاد بحث

طبق بررسی انجام شده، اولین مفسری که به باب تضمین اشاره کرده، ولی تصریح به اصطلاح تضمین نکرده است، شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق.) در تفسیر شریف التبیان است. سپس محمود زمخشری صاحب تفسیر «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل» (م ۵۳۸ ق.) است که با صراحت از تضمین یاد کرده است.^۱ همچنین باید گفت: مقالات و پایان‌نامه‌های کمی در این مورد نوشته شده است. برای نمونه سه مقاله و یک پایان‌نامه با عناوین:

- «تضمین و نقش آن در ترجمه قرآن کریم» از محمدهادی شفیق آملی؛
- «تضمین و نقش آن در ترجمه قرآن کریم» از حسین استاد ولی؛
- «نقش تضمین نحوی در فهم و تفسیر قرآن» از خانجانی میان‌رود؛
- پایان‌نامه «نقش تضمین در ترجمه و تفسیر قرآن کریم» از سهیلا دوست بامری،
- آثاری است که در موضوع «تضمین» به زبان فارسی نگاشته شده است، لیکن تمامی این آثار تنها تعداد کمی از آیات را مورد بررسی قرار داده‌اند.
- در زبان عربی، کتاب «التضمین النحوی فی القرآن الکریم» از محمد فاضل ندیم و تعدادی مقاله با عناوین ذیل در این موضوع نگاشته شده است:
- «تعقیب صغیر علی مبحث التضمین» از محمد به جة الاثری؛
- «حقیقه التضمین و وظیفه حروف الجرّ» از احمد عبدالستار الجواری؛
- «التضمین» از صلاح‌الدین الزعبلوی؛
- «التضمین و اثره فی نمو اللغه» از حامد هلال عبد الغفار؛
- «التضمین أو نیابة حرف مکان آخر» از السید عمر لطفی؛
- «التضمین فی الأفعال بین النحاء و اهل البیان» از محمد عبدالعلیم.

۱. التبیان فی تفسیر القرآن: ۳ / ۵۴۴؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل: ۱ / ۷۴.

نوآوری پژوهش پیش‌رو این است که مبانی تضمین از ابعاد مختلف در این چگامه، مورد بررسی قرار گرفته است.

یاد سپاری:

پیشینه بررسی شده، ناظر به کلمات مفسران می‌باشد، اما پیشینه بحث در کتب «اعراب القرآن» و کتب نحوی و کتب بلاغی باید جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. برای نمونه فراهیدی گوید: «قضى إليه عهدا معناه الوصية و منه قوله تعالى: وَ قَصَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵/۱۸۵)

به نظر می‌رسد ایشان به «تضمین» توجه داشته است، هر چند تصریح به آن نکرده است، به دلیل اینکه ایشان در فعل، تصرف نموده است نه در حرف جرّ. بنابراین پیشینه بحث از «تضمین» به قرن دوم هجری می‌رسد.

۶. نکته‌ها:

پس از بررسی تضمین در ادبیات، به موارد تضمین در قرآن کریم که مفسران به آن‌ها اشاره کرده‌اند و یا از دید ایشان مخفی مانده است، اشاره و به آن‌ها پرداخته می‌شود، لیکن قبل از ورود به بحث، ذکر نکاتی لازم است:

۱. گاهی مفسر در آیه‌ای، فعل متعدی به حرف جری را از باب «تضمین» نگرفته است در صورتی که همان مفسر در آیه‌ای دیگر آن فعل را با همان حرف جرّ، متضمن معنای فعل دیگری دانسته است و این یا به خاطر این است که ایشان علاوه بر حروف جرّ، از قرینه سیاق نیز برای تضمین کمک گرفته است و یا به خاطر این است که ایشان در محل مورد نظر از باب تضمین غفلت کرده است و یا اعتماد به بیان تضمین در سایر موارد نموده است.

۲. «تضمین» در برخی از آیات فقط متضمن معنای فعل دیگری است؛ یعنی فعل یک معنی می‌دهد، نه اینکه علاوه بر معنای خود فعل، در بردارنده معنای دیگری نیز باشد.

۳. نکته دیگر اینکه باید دقت کرد که حرف جرّ به چه فعلی تعلق دارد، چون ممکن است در آیه‌ای از قرآن کریم، مفسر فعلی را به خاطر وجود حرف جرّی در آیه متضمن معنای فعل دیگر بداند، که اگر دقت شود معلوم می‌شود که این حرف جرّ، متعلق به فعلی که ایشان آن را متضمّن دانسته نیست، بلکه متعلق به فعل دیگری در آیه می‌باشد که با همین حرف جرّ متعدی می‌شود، بنابراین تضمین در کلام وجود ندارد. مانند آیه «وَاسْتَمِعْ يَوْمَ ينادِ الْمُنادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ (ق: ۴۱)» که برخی مفسران مانند مرحوم علامه طباطبایی قائل شده‌اند که حرف جرّ «من» متعلق به فعل «استمع» است، به همین دلیل این فعل تضمین معنای «انتظار» را افاده می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸/۳۶۱) لیکن چنانچه برخی مفسران گفته‌اند و با توجه به آیه «أُولَئِكَ ينادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ». (فصلت: ۴۴) به نظر می‌رسد حرف جرّ «من» در آیه ۴۱ سوره مبارکه «ق»، به فعل «یناد» تعلق دارد و در اینجا نیاز به تضمین نیست. (درویش، ۱۴۱۵: ۳۰۱/۹)

۴. در باب تضمین، فعل دومی که مدّ نظر گرفته می‌شود باید با همان حرف جرّی که در آیه آمده متعدی شود.

۵. در بررسی آیات از واژگان کلیدی تضمین، ضَمَن، ضَمَّنَه، لتضمینه، مضَمَّن فیه و اشراب استفاده شده است.

۶. گاهی از تضمین مصطلح، به «اشراب» تعبیر می‌شود، چرا که معنای فعل مقدر در معنای فعل اصلی گنجانیده می‌شود.

۷. ناگفته نماند که طبق بررسی انجام گرفته، از بین مترجمان فارسی زبان قرآن، استاد حسین انصاریان بیش از دیگر مترجمان به مبحث تضمین در قرآن توجه داشته است، از این‌رو در ترجمه آیات، بیشتر از ترجمه ایشان استفاده شده است.

۷. نکته آخر، اهمیت مسئله «تضمین» است، زیرا «تضمین» در ترجمه دقیق آیات قرآنی و تفسیر آن‌ها نقش مهمی ایفا می‌کند که تفصیل آن در طی این پژوهش روشن خواهد شد.

۷. بررسی موارد تضمین در آیات قرآن

لازم به ذکر است در بررسی آیات، نمونه‌های شاخص آیات ارائه شده و برای مشخص شدن مورد «تضمین»، واژه مورد نظر با خط تیره مشخص شده است.

۷.۱. «تاب علیه»

لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ. (توبه: ۱۱۷)

«خدا بر پیغمبر و مهاجران و انصار منت گذاشت، همان کسانی که در موقع سختی از او پیروی کردند، پس از آنکه نزدیک بود دل‌های گروهی از ایشان از حق منحرف گردد، سپس آن‌ها را ببخشید که خدا با آنان مهربان و رحیم است».

جناب ابن عاشور «تاب علیه» را، به «او را آمرزید» ترجمه و تفسیر کرده است. (ابن عاشور، بی تا: ۱۴ / ۲۵) ایشان در آیه بیستم سوره مزمل که به زودی بررسی می‌شود، «تاب» به همراه حرف جرّ «علی» را متضمن معنای امتنان گرفته است.

نقد و بررسی:

جناب ابن عاشور ترجمه خوبی ارائه نکرده است، چون «تاب» به همراه «علی» آمده و ایشان معادل آن را «غفر» با حرف «لام» دانسته است، در حالی که باید فعلی می‌آورد که با «علی» متعدی شود؛ البته گویا این مفسر در مقام ترجمه دقیق نبوده است.

دیگر مفسران نیز به تضمین معنای «أنعم علی» و مانند آن اشاره نکرده‌اند. ولی در آیه «فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ، پس [اندازه‌گیری دقیق را] بر شما بخشید بنابراین آنچه را از قرآن برای شما میسر است بخوانید». (مزمل: ۲۰) گفته است: «اگر از فعل «تاب» معنای قبول توبه شخص توبه‌کننده اراده شود، این فعل به همراه حرف جرّ «علی» می‌آید، بنا بر اینکه معنای امتنان را در برداشته باشد. (ابن عاشور، بی تا: ۲۹ / ۲۶۵)

بعضی هم به معنای اشفاق و عطوفت گرفته‌اند. (بروجردی، ۱۴۱۶: ۵ / ۳۴۹)

۲.۷. «قال علیه»

﴿وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيَهُمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾. (انعام: ۹۳)

«در حالی که فرشتگان دست‌های خود را [به سوی آنان] گشوده [و فریاد می‌زنند] جانتان را بیرون کنید، امروز [که روز وارد شدن به جهان دیگر است] به سبب سخنانی که به ناحق درباره خدا می‌گفتید و از پذیرفتن آیات او تکبر می‌کردید، به عذاب خوارکننده‌ای مجازات می‌شوید».

واژه «قول» هنگامی که به همراه حرف جرّ «علی» بیاید، معنای «افتراء» را تضمین می‌کند. (ابن عاشور، بی تا: ۶/۲۲۵) برخی از مفسران نیز معنای افتراء را ذکر کرده‌اند، ولی به تضمین اشاره نکرده‌اند. (کاشانی، ۱۳۳۶ق: ۳/۴۳۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۱۳/۴)

آیاتی دیگر که در آن‌ها واژه «قول» به همراه حرف «علی» به کار رفته است عبارت‌اند از: بقره: ۸۰، آل عمران: ۷۵ و ۷۸، اعراف: ۲۸، یونس: ۶۸ و جن: ۴.

۳.۷. «مَنَّكَ أَلَا»

﴿قَالَ مَا مَنَّكَ أَلَا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ﴾. (اعراف: ۱۲)

«چه چیزی تو را خواند و یا وادار کرد به اینکه سجده نکنی و مانع از آن شد»
 مرحوم علامه ذیل این آیه، واژه «مَنَّكَ» را متضمن معنای فعل «حمل» یا «دعا» دانسته است. «ما حملك أو ما دعاك علی أن لا تسجد مانعاً لك، چه چیزی تو را خواند و یا وادار کرد به اینکه سجده نکنی و مانع از آن شد». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸/۲۴)

بعضی از مفسران نیز به این مطلب اشاره کرده‌اند، ولی به «تضمین» اشاره نکرده‌اند. (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۳/۳۵۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴/۳۲۹)

اما برخی از ایشان نظرشان چنین است:

استعمال «مَنَّكَ» در معنای «دعاک» به خاطر مجازیت است، یعنی مجازاً «منعک» معنای «دعاک» را افاده می‌کند. (ابن عاشور، بی تا: ۳۲۸؛ طنطاوی، بی تا: ۲۵۲/۵) آیه مشابه آن، آیه ۹۲ سوره مبارکه طه می‌باشد.

﴿أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى﴾. (طه: ۱۲۸)

«آیا [این حقیقت] سبب هدایتشان نشده است [و برایشان روشن نساخته است] که چه بسیار امت‌ها را پیش از آنان هلاک کردیم که [اینان] در مساکن آنان رفت و آمد می‌کنند؟ مسلماً در این [امور] نشانه‌هایی [عبرت‌آموز] برای صاحبان خرد است».

مفسران فعل «یهدی» به همراه حرف «لام» را متضمن معنای «بیین» دانسته‌اند. (اندلسی، ۱۴۲۰: ۷/۳۹۶؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۲/۳۰۲؛ بروسوی، بی‌تا: ۵/۴۴۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۸/۵۸۷؛ صافی، ۱۴۱۸: ۱۶/۴۴۰؛ ابن‌عاشور، بی‌تا: ۱۶/۲۰۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴/۲۳۳؛ درویش، ۱۴۱۵: ۶/۲۶۷؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۶/۳۰۵؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۶/۴۶۹)

در آیه ۱۰۰ سوره مبارکه اعراف نیز که فعل «یهدی» با حرف «لام» آمده است، تضمین معنای «بیین» را افاده می‌کند.

یاد سپاری:

در قرآن کریم در آیه «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء: ۹) نیز واژه «یهدی» با حرف «ل» به کار رفته است ولی همان معنای «ارشاد» را افاده می‌کند و معنای «تبیین» را تضمین نکرده است، زیرا در این آیه حرف «ل» بر سر اشخاص نیامده است.

به بیان دیگر، حرف «ل» گاهی بر سر مفعول اول و گاهی بر سر مفعول دوم آمده است و نباید این موارد با یکدیگر خلط شود.

یاد سپاری:

در بررسی آیات تضمین به چند نمونه شاخص اشاره شد، زیرا حجم مقرر مقاله گنجایش بررسی آیات متعدّد را ندارد.

۸. نگاه آماری به باب تضمین

برای آگاهی از اینکه چه کسانی بیشتر از باب تضمین استفاده کرده‌اند، می‌توان به جدول زیر مراجعه نمود.

نام تفسیر	مؤلف	ت. د تضمین
روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم	آلوسی محمود	۱۰۵ مورد
التحریر و التتویر	ابن عاشور محمد بن طاهر	۱۰۴ مورد
أنوار التنزیل و اسرار التأویل	بیضاوی عبد الله بن عمر	۸۳ مورد
البحر المحیط فی التفسیر	اندلسی أبو حیان محمد بن یوسف	۷۳ مورد
الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل	زمخشری محمود	۵۵ مورد
المیزان فی تفسیر القرآن	طباطبایی سید محمد حسین	۵۳ مورد
تسنیم	جوادی آملی عبد الله	۹ مورد ^۱

نتیجه گیری

موضوع مقاله تضمین نحوی می‌باشد که تعاریف مختلفی برای آن ذکر شده است، لیکن در بررسی اشاره شد که دو قسم تضمین وجود دارد و برخی تعاریف به قسم اول (اخذ معنای واژه دوم و رفض معنای واژه اول) و برخی دیگر به قسم دوم (جمع معنای دو واژه) از تضمین اشاره دارد. در ضمن فرق این اصطلاح با مسلک جامع‌گیری عنوان شد. سپس بیان شد که بصریان دیدگاه تضمین را برگزیده‌اند، ولی کوفیان به جای تصرف در فعل، در حرف جرّ تصرف نموده‌اند. فواید فراوانی بر تضمین مترتب است و در تفسیر قرآن تأثیرگذار است که در مقاله بدان اشاره شد. حقیقت یا مجاز بودن تضمین و قیاسی یا سماعی بودن آن نیز مورد بحث قرار گرفت و در پیشینه اشاره شد که از قرن پنجم هجری برخی مفسران به این مبحث نیم‌نگاهی داشته‌اند. در پایان برخی نکات کلیدی و سرانجام نمونه‌هایی برجسته از تضمین بیان شد.

۱. حضرت آیه الله جوادی آملی ۹ بار (البته تا جلد ۲۲) از باب تضمین در تفسیر خود ضمن آیات ذیل، استفاده کرده‌اند. بقره: ۷۵، ۱۰۲، ۲۲۶؛ نساء: ۲؛ مائده: ۴۹ و ۵۲. همچنین ذیل آیات فوق، آیات هود: ۵۲، شوری: ۲۵ و صف: ۱۴ را نیز مشتمل بر تضمین دانسته‌اند.

از دستاوردهای پژوهش، فواید و اسرار تضمین است که مورد توجه برخی از مترجمان و مفسران قرآن قرار گرفته است، ولی عده‌ای از مفسران از باب تضمین و فوائد آن غفلت ورزیده‌اند. استخراج موارد تضمین در قرآن و معرفی آن به مترجمان و مفسران قرآن آن‌ها را مدد می‌دهد که با اشراف بهتری بر مبحث «تضمین»، به ترجمه و تفسیر قرآن کریم بپردازند.

منابع و مأخذ:

- * قرآن کریم (ترجمه استاد حسین انصاریان)
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن دمامینی، محمد بن ابی بکر (بی تا)، شرح الدمامینی علی مغنی اللیب، چاپ اول، بیروت: موسسه التاریخ العربی.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱)، المحکم و المحيط الاعظم فی اللغة، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، التحریر و التنویر، [بی جا] [بی نا].
- ابن عصفور، علی بن مومن (بی تا)، شرح جمل الزجاجی، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- ابن هشام، عبد الله بن یوسف (بی تا)، مغنی اللیب، چاپ اول قم: کتابخانه حضرت آیه الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه.
- اندلسی، أبو حیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰)، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.

- ابراهیم برکات، ابراهیم (بی‌تا)، النحو العربی، چاپ اول، قاهره: دار النشر للجامعات.
- بروجردی، سید حسین (۱۴۱۶)، تفسیر الصراط المستقیم، چاپ اول، قم، مؤسسه انصاریان.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (بی‌تا)، انوار التنزیل و اسرار التاویل، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جامی، عبدالرحمن بن احمد (بی‌تا)، شرح ملا جامی علی متن الکافیة فی النحو، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جوادى آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، تسنیم، چاپ پنجم، قم: اسراء.
- حسن، عباس (۱۳۶۷)، النحو الوافی مع ربطه بالاسالیب الرفیعة و الحیاة اللغویة المتحدة، چاپ دوم، تهران: ناصر خسرو.
- حسینی طهرانی، هاشم (۱۳۶۴)، علوم العربیة، چاپ دوم، تهران: مفید.
- حقى بروسوی، اسماعیل (بی‌تا)، روح البیان، بیروت: دار الفکر.
- درویش، محی‌الدین (۱۴۱۵)، اعراب القرآن و بیانہ، چاپ چهارم، سوریه: دار الارشاد.
- رجبی، محمود (۱۳۹۳)، روش تفسیر قرآن، چاپ ششم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى (۱۴۱۸)، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، چاپ اول، بیروت: دار الفکر المعاصر.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العربی.
- سیوطی، عبدالرحمن بن أبی‌بکر (۱۴۲۳)، الاشباه و النظائر فی النحو، چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- _____ (بی‌تا)، همع الهوامع شرح جمع الجوامع فی النحو، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- صافي، محمود بن عبد الرحيم (١٤١٨)، الجدول في اعراب القرآن، چاپ چهارم، دمشق: دار الرشيد.
- صبان، محمد بن علي (بي تا)، حاشية الصبان على شرح الاشموني على الفية بن مالك و معه شرح شواهد العيني، چاپ اول، بيروت: المكتبة العصرية.
- طباطبائي، سيد محمد حسين (١٤١٧)، الميزان في تفسير القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- طبري آملی، عمادالدين ابی جعفر محمد بن ابی القاسم (١٣٨٣)، بشارة المصطفى لشيعه المرتضى، چاپ دوم، نجف: المكتبة الحيدرية.
- طنطاوي، سيد محمد (بي تا)، التفسير الوسيط للقرآن الكريم، [بي جا]: [بي نا].
- طوسي، محمد بن حسن (بي تا)، التبيان في تفسير القرآن، بيروت: دار احياء التراث العربي.
- عاملي، علي بن حسين (١٤١٣)، الوجيز في تفسير القرآن العزيز، چاپ اول، قم: دار القرآن الكريم.
- فراهيدي، خليل بن احمد (١٤٠٩)، العين، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
- فسوي فارسي، محمد بن محمد (١٣٨٦ق)، شرح شافية ابن حاجب المشهور بكمال، چاپ دوم، تهران: نشر احسان.
- فيض كاشاني، ملا محسن (١٣٣٦ق)، التفسير الصافي، چاپ اول، تهران: انتشارات الصدر.
- فيومي، احمد بن محمد (١٤١٤)، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، چاپ دوم، قم: مؤسسه دار الهجرة.
- قرشي، سيد علي اكبر (١٣٧٧)، احسن الحديث، چاپ سوم، تهران: بنياد بعثت.
- قمي مشهدی، محمد بن محمد رضا (١٤٢٣)، كنز الدقائق و بحر الغرائب، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامي.

- کاشانی، ملا فتح‌الله (بی‌تا)، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتاب فروشی محمد حسن علمی.
- _____ (بی‌تا)، زیدة التفاسیر، چاپ اول، قم: بنیاد معارف اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷)، الکافی (ط - الإسلامية)، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول بیروت: دارالفکر.
- مظهری، محمد ثناءالله (بی‌تا)، التفسیر المظهری، پاکستان: مکتبه رشدیة.
- ناظر الجیش، محمد بن یوسف (بی‌تا)، شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد، چاپ اول، قاهره: دارالسلام.
- نظام العرج، حسن بن محمد (بی‌تا)، شرح النظام علی الشافیة، چاپ اول، قم: دارالحجة للثقافة.
- هاشمی، احمد (۱۳۹۱)، جواهر البلاغة، چاپ پنجم، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله (۱۴۰۴)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، حسن‌زاده آملی، حسن و محمد باقر کمره‌ای، تهران: مکتبه الإسلامية.